

گفت و گو: نیاز به نظریه

نوشتهٔ پروفیسور روح‌الله رضائی
ترجمه علیرضا طیب

منبع: Global Dialogue, Winter 2001

پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌عنوان يك پارادایم بالنده هر روز که می‌گذرد رواج بیشتری در روابط بین‌الملل پیدا می‌کند. این پارادایم در آغاز شکل‌گیری، دست‌کم تا حدودی نماد بین‌المللی چشمداشت‌های مردم ایران بود. در دوم خرداد ۱۳۷۶ بیست میلیون مرد و زن ایرانی از آن‌رو حجة الاسلام محمد خاتمی را به ریاست جمهوری برگزیدند که پیام او مبنی بر انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی مردم‌سالارانه در داخل، قلب آنان بویژه رأی‌دهندگان جوان را به تیش در آورده بود. آمار رأی موافق این ۶۹ درصد از افراد واجد حق رأی به آقای خاتمی به همان اندازه از این مسئله نیز مایه می‌گرفت که آنان می‌دیدند پیام او متضمن وعدهٔ ادغام کردن جامعهٔ ایران در آنچه خود وی «فرهنگ جهانی» می‌نامید هم هست.

حرکت به سوی ادغام ایران در نظام بین‌المللی در سطوح چندجانبه و دوجانبه صورت گرفته است. اندیشهٔ آقای خاتمی در زمینهٔ گفت‌وگو نخستین بار در آذر ۱۳۷۶ در جریان نشست سران ۵۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که در تهران برگزار شد مورد تصدیق قرار گرفت. این کنفرانس بی‌هیچ‌قید و شرطی بر «نیاز به همکاری، گفت‌وگو، و تفاهم میان فرهنگ‌ها و مذاهب و مردود شمردن ایدئولوژی رومیاری که موجب بی‌اعتمادی و از دست رفتن زمینهٔ همکاری میان ملت‌ها می‌شود» تأکید کرد.

با توجه به حسنه نبودن مناسبات دوجانبهٔ ایران و ایالات متحده، سخنرانی تلویزیونی آقای خاتمی خطاب به مردم آمریکا در دی ماه ۱۳۷۶ دربارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها همه را شگفت زده کرد. او پیشنهاد رفت‌وآمد اساتید، هنرمندان، ورزشکاران، جهانگردان و دیگران را میان دو کشور مطرح ساخت. این ابتکاری شجاعانه بود که از آن زمان موجب آب شدن بسیار آرام‌یخ‌ها در مناسبات ایالات متحده و ایران شده است.

سرانجام، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامهٔ ۵۳/۲۲ خود به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸ یکصدا و به اجماع بر پارادایم مبتکرانهٔ آقای خاتمی مہر تأیید زد و سال ۲۰۰۱ را از سوی سازمان ملل به‌عنوان «سال گفت‌وگوی تمدن‌ها» اعلام کرد. به گفتهٔ کوفی انان دبیر کل سازمان ملل، این دعوتی بود از «حکومت‌ها، نظام ملل متحد، از جمله سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی سازمان ملل (یونسکو)، و دیگر سازمان‌های ذیربط بین‌المللی و غیر

دولتی» تا:

با طرأحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی، از جمله با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها و انتشار اطلاعات و مطالب تحقیقی دربارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها، به ترویج این مفهوم همّت گمارند^۱

یونسکو در ۵ سپتامبر ۲۰۰۰ در جریان نشست هزارهٔ سران کشورها که در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار شد برنامه‌ای را برای بحث دربارهٔ مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها به اجرا گذاشت. نشست صبحگاهی این برنامه که ریاست آن به عهدهٔ آقای خاتمی بود به سخنرانی سران دولت‌ها و حکومت‌ها و وزرای خارجهٔ کشورهای مختلف از جمله الجزایر، اندونزی، موزامبیک، نیجریه و قطر اختصاص داشت. جلسهٔ بعد از ظهر نیز میزگردی با شرکت حدود ۱۷ تن از «روشنفکران سرشناس» ژاپن، هلند، پاکستان، فرانسه، روسیه، چین، ایالات متحده و دیگر کشورها بود. هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان این میزگرد از جمله خود من نمایندهٔ دولت متبوع خود نبودیم. نوشتهٔ حاضر تا حدودی شکل بسط یافتهٔ تذکرات من در آن جلسه است.

ضعف نظری

مفهوم گفت‌وگورا به صورت‌های مختلف تفسیر کرده‌اند: به عنوان جزء لاینفک «پورش فریبایی» رژیم ایران که به رغم انتخاب حجت‌الاسلام خاتمی به‌عنوان يك اصلاح طلب مردمی همچنان سر صدور «بنیادگرایی اسلامی» را دارد؛ به‌عنوان تمهیدی تاکتیکی در دست اصلاح‌طلبان برای کسب مشروعیت بین‌المللی در مبارزهٔ سیاسی‌ای که با جناح‌های محافظه‌کار دارند؛ یا به‌عنوان حرکت زیرکانهٔ رژیم با هدف شکستن انزوای بین‌المللی دو دهه‌ای خود و جلب سرمایه‌گذاران و تکنولوژی خارجی برای درمان «اقتصاد بیمار» کشور.

این تفسیرها و تفسیرهای تقلیل‌گرا و سطحی مشابهی که نمی‌توان با شواهد تجربی از آنها دفاع کرد تا حدودی نتیجهٔ نبود تبیینی اسلوب‌مند از پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها در مقایسه با پارادایم‌های دیگری است که در مطالعهٔ روابط بین‌الملل رواج دارد. این نیاز نظری چالش فکری مهمی را مطرح می‌سازد که نخست باید آن را برطرف ساخت تا در مرحلهٔ بعد بتوان پارادایم مورد بحث را به شکلی مؤثر به کار گرفت. بی‌گمان، مہر تأییدی که جامعهٔ

بین‌المللی رسماً بر بای این پارادایم زده به میزان قابل توجهی به سیاست خارجی ایران مبنی بر مصالحه و تنش‌زدایی در سراسر جهان به ویژه در خاورمیانه و اروپایاری رسانده است. اما این نمی‌تواند پاسخگوی نیازی باشد که به مفهوم پردازای خلاق برای پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها وجود دارد.

هدف این نوشته انجام این وظیفه نظری نیست بلکه می‌خواهیم برخی ویژگی‌های محوری این پارادایم را مشخص سازیم. امیدوارم تلاش حاضر به ترویج گفت‌وگویی منسجم‌تر که بنا به تعریف و همانگونه که از کوفی‌انان نقل قول کردیم نیازمند تلاش‌های بسیاری از پژوهشگران و مجموعه‌های فکری بین‌المللی است یاری رساند. این ویژگی‌های محوری پارادایم یادشده سرشت گزاره‌های تعاملی را دارد و عمدتاً نتیجه نیم‌سده عشق‌ورزی من با مطالعه سیاست خارجی ایران است. تفسیر من از این ویژگی‌ها تفسیری قطعی نیست که تغییر نپذیرد. تنها امیدوارم پژوهشگران علاقه‌مند در سراسر جهان آن را الهام‌بخش ببینند.

انکار واقع‌گرایی جزم‌اندیشانه

مفهوم گفت‌وگو با مفروضه‌های اصلی آموزه واقع‌گرایی در بررسی‌های روابط بین‌الملل یعنی فرض عقلانیت، آتاریشی و ستیز تعارض دارد. این مسئله را در ادامه توضیح خواهم داد. در اینجا تنها ذکر این نکته کافی است که به نظر من واقع‌گرایی به دلایل دیگری نیز ایراد دارد. اجازه دهید توضیح دهم چرا. از توسیدید و ماکیاولی تا هانس مورگنتا، مفهوم قدرت مادی بر اندیشه واقع‌گرایان چنگ انداخته است. مورگنتا، این واقع‌گرایی سنتی، قدرت را در سیاست بین‌الملل غایتی می‌دانست که در خود و برای خود ارزشمند است و کنش‌والتس نو واقع‌گرا و پیروانش، قدرت را در مناسبات میان دولت‌ها ابزار امنیت و بقا می‌شمارند. آنچه از دید هواداران گفت‌وگو حتی قابل ایرادتر است نیمه «حداقل در جستجوی حفظ موجودیت خویش اند و حداکثر جویای مسئولی شدن بر همه جهان». با توجه به جایگاه محوری قدرت مادی در جهان بینی واقع‌گرایان، آنان چند قدرت بزرگ و ابرقدرت را بازیگران راستین، و اکثر قریب به اتفاق دیگر دولت‌ها را که دولت‌هایی کوچک و ضعیف‌اند تنها مهره‌هایی در دست این چند بازیگر می‌دانند.

بیاید برای نمونه ببینیم چگونه مفهوم واقع‌گرایانه استیلا جهانی به دو نمونه از پارادایم‌های روابط بین‌الملل که امروزه بیش از همه رواج دارند رخنه کرده است. نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی معروف هانتینگتون و پارادایم جهانی شدن تکنولوژیک توماس فریدمن که جدیدتر از اولی است هر دو سعی در پنهان ساختن جهان‌نگرش واقع‌گرایانه‌آسی خویش دارند^۲.

بر اساس واقع‌گرایی بدبینانه هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها جای جنگ سرد را «به‌عنوان پدیده محوری سیاست جهان» گرفته است. بیشتر منتقدان هانتینگتون بر این اساس از نظریه وی خرده گرفته‌اند که یا معتقدند دولت‌ها و نه تمدن‌ها همچنان محور نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند یا می‌گویند هم‌اکنون تمدنی جهانی وجود دارد یا احتمالاً در آینده نزدیک سربر خواهد آورد. برعکس، من در جای دیگری ضمن مسلم‌انگاشتن برخورد تمدن‌ها گفته‌ام که چنان که از تعامل تاریخی تمدن‌های اسلام و غرب پیداست آنها در هم آمیخته هم می‌شوند^۳.

بر پایه واقع‌گرایی نسبتاً خوش‌بینانه فریدمن، پیشرفت‌های تکنولوژیک به نظام بین‌المللی بالنده شکل خواهد داد. فریدمن با به کار بردن اصطلاح «عصر» و «نظام» به جای هم و به دست ندادن تعریفی از هیچ‌یک موجب می‌شود که به راحتی نتوان فهمید دقیقاً کدام اصول سازمان‌دهنده محوری هدایت‌کننده پارادایم جهانی شدن به‌عنوان پارادایمی است که طبق فرض جای پارادایم جنگ سرد را خواهد گرفت. به جای آن او صرفاً ادعا می‌کند که امروزه جهانی شدن «یک پدیده چشم‌پیکر و واحد» است. در ادامه بیشتر درباره جهانی شدن سخن خواهم گفت.

فرض واقع‌گرایانه استیلا قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها بر نظام بین‌المللی در هر دو پارادایم یادشده به چیرگی ایالات متحده در اشکال مختلف راه می‌برد. در نظریه برخورد فرهنگ‌های هانتینگتون دو تمدن کنفوسیوسی و اسلام، ایالات متحده را تهدید می‌کنند. تهدید سرخ کمونیستی جای خود را به تهدید زرد و سبز می‌دهد. ایالات متحده برای مقاومت در برابر این هر دو تهدید باید بر توانایی‌های نظامی خود بیفزاید. در گام بعد، هانتینگتون قضیه‌ای را مطرح می‌سازد که اتفاقاً با مفهوم آمیزش تمدن‌ها که پیش از این مطرح ساختم شباهت دارد. به گفته او «تعامل و وام‌گیری تمدن‌ها

○ مفهوم گفت‌وگو، واقعیت قدرت را در مناسبات میان دولت‌ها نادیده نمی‌گیرد بلکه صرفاً می‌گوید عقلانیت خشک و انعطاف‌ناپذیر واقع‌گرایی جای چندانی برای ارزشها، باورها، برداشتهای فرهنگی و دیگر عوامل غیرمادی باقی نمی‌گذارد.

بین‌المللی را مردود می‌شمارد. سیاست بنا به تعریف، دربرگیرنده هر دو دسته منافع مشترک و متعارض دولت‌هاست. این گفته در مورد تعامل تمدن‌ها با یکدیگر نیز به همان اندازه صادق است. بار دیگر یاد آور می‌شویم تمدن‌ها هم با یکدیگر برخورد دارند و هم در یکدیگر می‌آمیزند.

آقای خاتمی هنگام ارائه پارادایم گفت‌وگو به مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۹۸ گفت:

استقرار و توسعهٔ مدنیت چه در صحنهٔ کشورها و چه در پهنهٔ جهانی، در گرو گفت‌وگو میان جوامع و قدرتها با سلاقت، آرا و نظریات متفاوت است. اگر بشریت در آستانهٔ هزاره و قرن آتی تلاش خود را بر نهادینه کردن گفت‌وگو، و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفت‌وگو استوار سازد دست‌آورد ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است.^۲

مفهوم فرهنگ جهانی از عوامل بنیادین پارادایم گفت‌وگوست. بنا به تفسیر من، این مفهوم بر چهار عنصر اساسی پایه می‌گیرد. نخست، مفهوم پادشده به هماهنگی در عین تنوع و گوناگونی قائل است. نوع بشر با وجود گوناگونی چشمگیری که به عنوان یک واقعیت میان تمدن‌ها و دولتها وجود دارد از دیرباز خواهان رسیدن به هماهنگی در پهنهٔ جهان بوده است. جورج سانتایانا (۱۸۶۳-۱۹۵۲) فیلسوف، شاعر و داستان‌نویس آمریکایی جهانی را به تصویر می‌کشید که می‌شد بدون از بین رفتن سرزندگی اجزاء، هماهنگی را در کل آن ترویج کرد. در واقع، منشور ملل متحد هم تبلور همین هدف ارزشمند در طول تاریخ است زیرا همزمان از دو اصل اساسی جهان‌گرایی و حاکمیت ملی سخن می‌گوید.

در گرفتن جنگ‌ها و برخوردهای محلی پس از پایان جنگ سرد بیانگر آشوب زده بودن آن نوع هماهنگی است که در دوران جنگ سرد به دست ابرقدرت‌ها بر جهان تحمیل شده بود. جیاندومنیکو بیکو نمایندهٔ شخص دبیر کل ملل متحد در زمینهٔ سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، به درستی یاد آور شده است که برخوردهای پس از جنگ سرد مانند آنچه در قفقاز، بالکان و شرق و غرب آفریقا شاهدش هستیم نمایانگر برخورد فرهنگ‌ها نیست. او از این گذشته خاطر نشان می‌سازد که «هستهٔ اصلی ملل متحد پذیرش ارزش چشمگیر گوناگونی و تلقی آن به عنوان نقطهٔ آغاز

از یکدیگر چیزی است که همواره رخ داده است و با کمک وسایل حمل و نقل امروزی این تعامل و وام‌گیری به مراتب گسترده‌تر از گذشته است». او حتی تا آنجا پیش می‌رود که از «نصوّر سر بر آوردن جهانی غربی مآب» به دلیل «گمراهانه، نخوت‌آمیز، نادرست و خطرناک بودن آن» خرده می‌گیرد. اینها سخنان گوش‌نوازی برای هواداران مفهوم گفت‌وگوست. اما در واقع، هاتینگتون به شکلی دیگر یعنی در قالب مشارکت اروپا و ایالات متحده برای پیگیری یک «سیاست آتلانتیکی»، مشترک مدعی برتری تمدن غرب است.

مفهوم گفت‌وگو در عین عدم مخالفت با نفس فرایند جهانی شدن جهاد آمریکاییان در زمینهٔ جهانی شدن تکنولوژیک را مردود می‌شمارد. فریدمن پارادایم امروزی جهانی شدن را «دور دوم جهانی شدن» می‌خواند. دور اول در فاصلهٔ سالهای ۱۸۶۶ و دههٔ ۱۹۲۰ رخ داد و از لحاظ حجم تجارت جهانی و جریان سرمایه‌ها با دور دوم شباهت داشت. «قدرت جهانی مسلطی» که در پشت صحنهٔ دور اول جهانی شدن کارگردانی می‌کرد بریتانیای کبیر به‌عنوان بزرگترین سرمایه‌گذار آن دوران بود. قدرت مسلطی که در پشت صحنهٔ جهان امروز - که در نتیجهٔ پیشرفت‌های تکنولوژیک هر چه کوچکتر و کوچکتر می‌شود - کارگردانی می‌کند ایالات متحده است. ممکن است پارادایم جهانی شدن تکنولوژیک در مقایسه با نظریهٔ برخورد تمدن‌ها، با اندیشه نولیبرال جورتر به نظر رسد تا با اندیشهٔ واقع‌گرایی ولی از دیدگاه گفت‌وگو هر دو دست کم پارادایم‌هایی خوشاوند با هم هستند.

آغوش گشودن بر «فرهنگ جهانی»

خطاست اگر فرض کنیم مفهوم گفت‌وگو واقعیت قدرت را در مناسبات میان دولت‌ها مردود می‌شمارد. برعکس، انتقاد اصل گفت‌وگو بر واقع‌گرایی این است که عقلانیت خشک و انعطاف‌ناپذیر آن جای چندانی برای ارزش‌ها، باورها، برداشت‌های فرهنگی و دیگر عوامل غیر مادی که جلوتر مورد ملاحظه قرار خواهیم داد باقی نمی‌گذارد، با مفروض انگاشتن جهانی آنارشیک و فاقد قدرت فائده‌مرکزی مجال چندانی برای نفوذ و تأثیر‌گذاری هنجارها و نهادهای جهانی قائل نیست، و به دلیل اعتقاد تزلزل‌ناپذیر به همیشگی بودن ستیز و برخورد در جهان، واقعیت همکاری

○ پارادایم گفت‌وگو
تأکید مکتب واقع‌گرایی بر احتیاط و حزم‌اندیشی، بویژه تأکید آن بر تعیین سرنوشت خود یا استقلال مطلق دولتهای واحد در درون هر تمدن و همهٔ تمدن‌ها را ارزشمند می‌داند.

رشد است». از دید من این سخن بدان معنی است که دولت‌های عضو سازمان ملل طی بیش از نیم سده خود را پای بند ترویج هماهنگی در عین حفظ گوناگونی ساخته‌اند هر چند ممکن است به لحاظ نظری این کار تناقض آمیز به نظر رسد. در عمل، گوناگونی و هماهنگی به عنوان دو ارزش در مناسبات روزمره میان دولت‌ها در سراسر جهان دست در دست هم دارند.

دوم، فرض سربر آوردن يك فرهنگ جهانی در پارادایم گفت‌وگو با افزایش دایره شمول سازمان‌های بین‌المللی و اصول حقوق بین‌الملل سازگاری بیشتری دارد و موجب می‌شود که سازمان‌ها و اصول یادشده عنایت بیشتری به ارزشها و نیازهای تمدن‌های گوناگون داشته باشند. اجازه دهید نخست به سازمان‌های بین‌المللی بپردازیم. تا همین اواخر، اصلی‌ترین خرده‌ها از ساختار قدرت سازمان ملل متحد و کارگزاربهای تخصصی جهانی-بوژه از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول-را متخصصان سازمان‌های بین‌المللی می‌گرفتند، اما امروزه پدیده تظاهرات خیابانی مانند تظاهرات برضد نشست سال ۱۹۹۹ سازمان تجارت جهانی در سیاتل، نارضایتی گسترده مردم از فرایندهای تصمیم‌گیری سازمان‌های بین‌المللی موجود را آشکار می‌سازد. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از دیرباز دستکم تا حدودی به این دلیل که زیر سلطه کشورهای ثروتمند بوژه ایالات متحده‌اند هدف انتقادات ملت‌های تهیدست بوده‌اند. مفهوم گفت‌وگو هوادار توسعه سریع‌تر ساختارهای منصفانه‌تر و متوازن‌تر در نهادهای همگانی بین‌المللی است.

از این گذشته، مفهوم گفت‌وگو به آگاهی فزاینده جامعه بین‌المللی از نیاز به تغییرات ساختاری دامنه‌دار در خود سازمان ملل توجهی شایسته دارد و آن را فرخنده می‌شمارد. برای نمونه، مجمع عمومی فاقد اختیار تصویب قطعنامه‌های الزام‌آور حقوقی است در حالی که پنج عضو دائمی شورای امنیت از چنین اختیاری برخوردارند. طبق برخی تفسیرها باید هندی، ژاپن و در صورت امکان آلمان نیز به عضویت دائم این شورا درآیند. دیگر خرده‌گیران از وجود کرسی‌های دائم برای بلوک‌های قدرتی چون سازمان کنفرانس اسلامی هواداری می‌کنند.

همچنین نیاز به وجود نوع فراگیرتری از حقوق بین‌الملل از دیرباز مطرح بوده است. متخصصان

جهان‌سومی حقوق بین‌الملل طی دهه‌ها از پیش‌تازان هواداری از چنین اندیشه‌ای بوده‌اند. اما محققان غربی بوژه آمریکایی نیز به همان اندازه به این مسئله توجه داشته‌اند. به عنوان نمونه‌ای چشمگیر و تازه از دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌توان یادآور شد که نشست سالانه انجمن حقوق بین‌الملل آمریکا برنامۀ سال ۱۹۵۹ خود را یکسره به جست‌وجوی «نظام‌های مختلف نظم همگانی جهانی» اختصاص داده بود. هدف مایرس مک‌دوگال و هارولد لاسول محققان آمریکایی تازه‌نفسی که برنامۀ یادشده را ترتیب دادند مشخص ساختن و تکریم تمدن‌های گوناگون از طریق تلقی «کرامت بشری» به عنوان هدف فراگیر حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی بود. برای نمونه، تمدن اسلامی از جمله فرهنگ‌های عمده‌ای بود که باید کشف آن در دستور کار قرار می‌گرفت.^۵ گفت‌وگوی تمدن‌های امروز که تحت نظارت سازمان ملل صورت می‌گیرد می‌تواند کمک کند تا هنجارها، ترجیحات و ارزشهای فرهنگی-بوژه آنها که به تمدن‌های غیر غربی تعلق دارد- در دگرگون‌سازی سازمان‌های بین‌المللی مدنظر قرار گیرد و حقوق بین‌الملل با فرهنگ جهانی سریعاً بالنده‌ای که در دوران انفجار بی‌سابقه اطلاعات در حال سربر آوردن است هماهنگ‌تر باشد.

سوم، مفهوم گفت‌وگو در چارچوب فرهنگ جهانی اساساً از ایجاد جامعه‌ای مردم‌سالارتر و صلح‌جو تر در سطح ملی و بین‌المللی هواداری می‌کند. پشتیبانی از نوع فراگیرتر و پاسخگوتری از حقوق بین‌الملل که چند سطر بالاتر از آن یاد کردم با تشویق حکومت قانون در سطح ملی همراه است. و قوف به لزوم توسعه جامعه مدنی در داخل، در سیمای هدف ایجاد «جامعه مدنی جهانی» در پارادایم گفت‌وگو نیز نمود یافته است. چنین هدفی از راه توسعه هر چه بیشتر جوامع مدنی بالنده در داخل تمدن‌های مختلف مانند آنچه مثلاً در چارچوب مشارکت اتحادیه اروپا و کشورهای مدیترانه از کنفرانس بارسلون در نوامبر ۱۹۹۵ به این سو صورت گرفته است قابل دستیابی است.^۶ امروزه نیمی از کشورهای جهان، دموکراسی شناخته می‌شوند و مردم‌سالاری در حال فتح تعداد هر چه بیشتری از جوامع است. جامعه مدنی نیز در حال گسترش است. برای نمونه، طبق اعلام «پروژه جامعه مدنی»:

○ فرض سر بر آوردن
فرهنگی جهانی در پارادایم
گفت‌وگو، با افزایش دایره
شمول سازمان‌های
بین‌المللی و اصول حقوق
بین‌الملل سازگاری
بیشتری دارد.

از مراکش تا ایران و از یمن تا ترکیه شهر و ندان به شکل رسمی و غیر رسمی برای بحث درباره موضوعات مختلف از بهداشت و خدمات اجتماعی گرفته تا خط مشی اقتصادی و اصلاحات سیاسی گردهم می آیند... در خاورمیانه جامعه مدنی به عنوان یکی از موضوعات مهم مورد بحث محققان، فعالان، سیاستگذاران و شهروندان قرار گرفته است.^۷

از این جهت، پارادایم گفت و گو شبیه نظریه صلح مردم سالارانه ای به نظر می رسد که در سیاست بین الملل مطرح است.

چهارم، مفهوم گفت و گو از نگرانی جهان گستری هم که از بابت فقر و توسعه نیافتگی مادی و انسانی وجود دارد غافل نیست. این نگرانی با این اصل منشور ملل متحد که از همه دولت های عضو می خواهد تلاش های جمعی خود را «برای حصول همکاری بین المللی جهت حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه و ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان» میبندد (بند سوم از ماده اول منشور) کاملاً همخوانی دارد.

تلاش های جمعی برای دستیابی به این اهداف بلندهمتانه از پیش به راه افتاده است. در بحث ارائه چند نمونه مختصر کفایت می کند. نخست، کنفرانس محیط زیست و توسعه ملل متحد که در ۱۹۹۲ در ریودژائیرو برگزار شد بین این دو مقوله ارتباطی قطعی قائل شد و تصدیق کرد که اغلب خطرات زیست محیطی روند توسعه مادی و انسانی را متوقف می کند. مشارکت صدها سازمان غیردولتی در کنفرانس ریو مشروعیت چشمگیری به مصوبات آن می بخشید. نگرانی عمیق بسیاری از شرکت کنندگان تنها برخاسته از ملاحظات مادی نبود بلکه ملاحظات اخلاقی و معنوی نیز در این میان نقش داشت.

دوم، در کنفرانس سال ۱۹۹۴ قاهره درباره جمعیت و توسعه آشکار شد که جهان به شکل بی سابقه ای از مشکلات درناک اضافه جمعیت، فقر و بیماری های واگیردار که فرار ویش قرار دارد آگاه است. همه کشورها از تمدن های مختلف متعهد شدند تا ظرف بیست سال آینده وضع و حال تهیدستان را در جهانی که حدود ۸۰۰ میلیون نفر گر سینه دارد بهبود بخشند. یکبار دیگر سودمندی مفهوم گفت و گو حتی پیش از آنکه سازمان ملل

رسماً آن را به عنوان موضوع مورد علاقه جامعه بین المللی اعلام کند به اثبات رسید. هیئت های نمایندگی دولت ها در این کنفرانس نماینده طیف قابل ملاحظه ای از باورها و فلسفه های سیاسی بودند. با این حال کنفرانس یادشده به موفقیتی چشمگیر در حصول اتفاق نظر جهانی در مورد موضوعات مهم از طریق گفت و شنود میان شرکت کنندگان - یعنی از طریق گفت و گو - دست یافت. وزیر امور خارجه مصر در چند کلمه که سودمندی همه شمول مفهوم گفت و گو تمدن ها را آشکار می سازد اهمیت این کنفرانس را جمع بندی کرد. به گفته او کنفرانس قاهره «دیدار همه فرهنگها و تمدن ها بود و موفق به تصویب متنی شد که آمیزه ای از مذاهب، ارزشها و سنت هاست».

معنویت جهانی

معنویت - از نظر فلسفی، جامعه شناختی، روانشناختی، سیاسی و اقتصادی - کل نگر تر از هر ویژگی دیگری است که تاکنون برای پارادایم گفت و گو بر شمرده شده است. بحران تمدن معاصر بشری تا حد قابل ملاحظه ای بازتاب عدم توازن ژرف و فراگیری است که بین مادیت و معنویت وجود دارد. به دیگر سخن، تمدن بشری با مشکلی روبروست که می توان آن را «کمبود اساسی معنویت» نامید؛ کمبودی که کمتر از دیگر کمبودهای موجود در زمینه «آزادی، برابری، همبستگی، تساهل، احترام به طبیعت و مسئولیت مشترک» برای سر نوشت بشر در سده جدید اهمیت و پیامد ندارد. در ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ رهبران جهان در پایان نشست هزاره سازمان ملل که بزرگترین گردهم آیی در نوع خود در طول تاریخ بود ارزشهای یادشده را «برای روابط بین الملل در سده بیست و یکم مهم و اساسی» دانستند و توصیه کردند که «فرهنگ صلح و گفت و گو تمدن ها، فعالانه ترویج شود»^۸

ریشه این کمبود معنویت به شکلی ناگشودنی با توسعه تاریخی تمدن بشری که بحث درباره آن فراتر از مجال این نوشته یا توانایی این نویسنده است در هم تنیده شده است. ولی اساس گرفتاری امروز تمدن بشری به شکلی تناقض آمیز با پیشرفت مدنیت بویژه طی چهار سده گذشته در هم بافته شده است. تمدن خدامحور سده های میانی جای خود را به عالم انسان محور دوران روشنگری داد. اکنون از این می ترسیم که علم بکوشد جای خدا و بشر

○ گفت و گو تمدن ها می تواند کمک کند تا هنجارها، اولویت ها و ارزشهای فرهنگی، به ویژه آنها که به تمدن های غیر غربی تعلق دارند در دگرگون سازی سازمانهای بین المللی مدنظر قرار گیرند.

○ مفهوم گفت و گو در
چارچوب فرهنگ جهانی
اساساً از ایجاد جامعه‌ای
مردم‌سالارتر و صلح‌جوتر
در سطح ملی و بین‌المللی
هواداری می‌کند.

این برداشت در پگاه سده و هزارهٔ جدید میلادی نیز به همان اندازه صادق است.

تأکید بر معنویت در پارادایم گفت‌وگو به هیچ‌وجه به معنی تمنای تحمیل نوع خاصی از راست‌اندیشی دینی، اولویت فلسفی یا استیلائی فرهنگی بر جامعهٔ بشری نیست. چنین چیزی هم با خود مفهوم گفت‌وگو و هم با روحیهٔ گفت‌وگو در تعارض است. برعکس، پارادایم گفت‌وگو فرض را بر ضرورت کنش و واکنش میان قطب‌های معنوی همهٔ تمدن‌ها می‌گذارد. بر این اساس، مثلاً مذاهب توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام نه تنها باید برای برقراری گفت‌وگوی سه‌جانبه میان خود بکوشند بلکه باید تلاش کنند تا باب گفت‌وگو با سنت‌های اعتقادی غیر ابراهیمی مانند کنفوسیوسیسیم، بودائیسیم و هندوئیسم هم گشوده شود. از آنجا که همهٔ ادیان کمابیش در بردارندهٔ گرایشی عرفانی هستند به نظر می‌رسد که عرفان بتواند همچون نیروی یکپارچه‌کنندهٔ بالقوه‌ای به ایجاد احساس اشتراک معنوی میان تمدن‌های مختلف بشری یاری رساند.

این حس معنویت و برادری می‌تواند موجب ترویج احساسات غیرمادی، غیر عقلانی و ناملموسی از عشق، مهربانی و بالاتر از همه همدردی شود یعنی هر فرد قادر شود خود را جای هم‌نوع خویش قرار دهد. علم و تکنولوژی شاید بتواند میلیون‌ها بیماری را که از سرطان و ایدز رنج می‌برند درمان کند ولی در نهایت ممکن است تهدید علیه بشریت را نیز دامن‌دارتر سازد. شاید آگاهی از وجود نیروهای نادیدهٔ بزرگی که خارج از کنترل بشرند به درمان تن‌بیماران کمکی نکند ولی نیرویی که این آگاهی در قلب و روح انسان‌ها ایجاد می‌کند می‌تواند با این توهم که پیشرفت مادی هدف غایی بشریت است مقابله کند. همین توهم پیشرفت نامحدود مادی بود که بشریت را گرفتار دو جنگ جهانسوز، تراژدی‌های هیروشیما و ناگازاکی که زبان از بیان آنها قاصر است، زوال محیط‌زیست، شکاف دم‌افزون میان ثروتمندان و تهیدستان، و گسترش جنگ‌افزارهای نابودی جمعی ساخت. پیشرفت علم و تکنولوژی‌های جدید ممکن است یک عطیهٔ باشد ولی اگر آنها را به شکلی مؤثر مهار و کنترل نکنیم می‌تواند مایهٔ هلاک بشریت گردد.

تمدن بشری همواره در قالب نوعی دین جویای آرامش معنوی بوده است. برای نمونه، ایزد یگانهٔ دین زرتشت و خدای واحد ادیان ابراهیمی

هر دورا بگیرد، هر چند خود با نظریهٔ علمی نسبت به زیر کشیده شد. از اسطو تا کوپرنیک، کپلر و گالیله و از دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس تا هیوم، خردگرایی، علم، تجربه‌گرایی و دیگر ارزشهای بشری و مادی ظاهراً الهام‌بخش آفرینش چیزی شده است که ری کورتزویل از دانشمندان و نویسندگان برجسته و تأثیرگذار، آن را «دوران ماشین معنوی» [یا معنویت ماشینی] می‌خواند.^۹ امروزه هیچ پارادایم واحدی به اندازهٔ پارادایم جهانی شدن بر اساس تکنولوژی نمی‌تواند به شیوایی کمبود معنویت زمانهٔ ما را جلوه‌گر سازد. حتی حامی پروپاقرص و از جان گذشته‌ای چون توماس فریدمن هم این خطر را تصدیق می‌کند که «در نتیجهٔ اینترنتی شدن جامعه، پیروزی تمام‌عیار این تکنولوژی در زندگی ما، و جهانی شدن همگان یک روز صبح مردم از خواب بیدار خواهند شد و خواهند دید که جز از طریق یک رایانه با هیچ کس ارتباطی ندارند».^{۱۰} هشدار تکان‌دهنده‌تر سخن کوفی‌انان دبیر کل سازمان ملل است که طبق گزارشها گفته است «درست همانطور که جهانی شدن در یک سده پیشتر از این به دو جنگ جهانی انجامید و خود از هم فروپاشید جهانی شدن امروز هم برای همیشه نمی‌تواند ادامه داشته باشد».^{۱۱}

شاید ایدئولوژی جهانی شدن بزرگترین تهدید برای هویت بشر باشد. شاید فرانسویان را به سخره گیرند که فریاد اعتراض شان بر ضد جهانی شدن به‌عنوان پوششی فنی-اقتصادی برای «انگلساکسونی» یا «آمریکایی» کردن جهان، بیش از آنچه باید بلند است ولی نمی‌توان آنها را به خاطر نگرانی از تهدیدی که جهانی شدن برای حس هویت فرهنگی و ملی شان پیش آورده است یک «استثنا» دانست. از آمریکای لاتین گرفته تا شرق آسیا و خاورمیانه بسیاری از کشورها دست به گریبان همین هر اسند.

نگرانی از بابت تهدید جهانی شدن تکنولوژیک برای روح بشر تا حدودی در ایجاد ابهام فراگیر، فلج‌کننده و مخاطره‌آمیزی که دربارهٔ آینده بشریت وجود دارد سهم دارد. در پایان سدهٔ بیستم هومی بهابها نظریه پرداز ادبیات گفته است:

ما خود را در لحظهٔ گذار و نقطهٔ تلاقی مکان و زمان که سبب ایجاد چهره‌های پیچیده‌ای از اختلاف و هویت، گذشته و حال، درون و بیرون، دربرگیری و حذف می‌شود می‌یابیم.^{۱۲}

سده نوزدهم، و انقلاب حقوق مدنی در سده بیستم به بار آورده است. و من نیز می توانم اضافه کنم که زنان همه دنیا نیز در مطالبه حقوق خود در دنیایی زیر سلطه مردان، به همان اندازه ملهم از معنویت بوده اند.

مردم آمریکا نیز به سهم خود از نوبه اهمیت معنویت در زندگی خویش پی برده اند. آیا شگفت آور است که دیوان جلال الدین رومی این شاعر و مرشد معنوی ایرانیان که در سده سیزدهم میلادی می زیسته امروزه از پر فروش ترین کتابها در آمریکا است؟ ظاهراً این واقعیت گواهی است بر پیش بینی آندره مالرو که می گفت یا سده بیستمی نخواهد بود یا اگر باشد سده معنویت خواهد بود. آقای خاتمی این روحانی، فیلسوف و دولتمرد ایرانی و در اندازنده پارادایم گفت و گو سخنرانی خود را در سپتامبر ۲۰۰۰ در کنفرانس یونسکو که بیشتر از آن یاد کردیم چنین پایان داد: «بیا بید آرزو کنیم همه انسانها با حافظ این روح ملهم از ملکوت همنا شوند و بخوانند:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند»

اصلی ترین مسائل برای تعمق

با مراجعه به آنچه درباره ضرورت نظریه پردازی در پرتو ویژگیهای پارادایم گفت و گوی تمدنهای گفتیم پرسشهای چندی به ذهن می رسد. اما پیش از مطرح ساختن آنها اجازه دهید منظور خودم را از اصطلاح «نظریه پردازی» (بر گرفته از واژه لاتین Theoria) روشن سازم. من این اصطلاح را به دو معنی به کار می برم - «یافتن همخوان ترین نظریه»، و نظریه سازی - و هدفم آن است که امکان برخورد کل نگرانه تری را با موضوع فراهم سازم. با توجه به این دو معنی متممیز، آیا ویژگیهای پارادایم گفت و گو که بالاتر مورد بحث قرار گرفت با هیچ يك از نظریه های موجود همخوانی دارد یا اینکه مناسب تر آن است که نظریه تازه ای با توجه به این ویژگیها بسازیم؟

از حیث یافتن همخوان ترین نظریه، آیا ویژگیهای یادشده با دو سنت ریشه دار روابط بین الملل یعنی دو مکتب واقعگرایی و آرمان گرایی یا نظریه های نو واقعگرا و نولیبرال که بسیار مورد بحث قرار گرفته اند، یا نظریه های «فرهنگ باور» و «ساخت باور» همخوانی دارد؟ همانگونه که گفتیم پارادایم گفت و گو مکتب واقعگرایی را در هر دو

تشنگی بشر را برای رسیدن به حقیقت مطلق و ایمان بر تر سیراب کرده است. خطای رایج شرقیان در برابر انگاشتن سکولاریسم غربی با ماده گرایی تمام عیار، به گفت و گوی شرق و غرب کمکی نکرده است. ریچارد تار ناس نویسنده و فیلسوف آمریکایی در اثر چشمگیر خود سودای ذهن غریبان چنین خاطر نشان می سازد:

با وجود سرشت آشکارا سکولار علم جدید که نهایتاً در سیمای انقلاب علمی تجلی یافت نخستین کوشندگان در این انقلاب علمی به شکلی فعالیت و تفکر می کردند و از کار خویش سخن می گفتند که آشکارا یادآور روشن ضمیری دینی بود. آنها پیشرفت های فکری خود را نوعی ادای دین به یک رسالت مقدس می انگاشتند.^{۱۳}

بنیانگذاران آمریکا مانند واشینگتن، مدیسون، فرانکلین و جفرسون هم دین را از آن رو که مروج پرهیزکاری و اخلاق است از لوازم حکومت جمهوری می دانستند. این مربوط به دورانی می شود که آمریکا طبق معیارهای امروز يك کشور جهان سوم بود. ولی حتی امروزه هم که این کشور پیشرفته ترین جامعه سکولار جهان در عرصه تکنولوژی است اکثر مردم آن به رغم تصریح آموزه جدایی دین و دولت در قانون اساسی ایالات متحده، اعتقادات دینی خود را آشکارا اعلام می کنند.

به عنوان دو نمونه تازه می توان از آل گور و جوزف لیبرمن یاد کرد. چندان تردیدی نیست که پای بندی تزلزل ناپذیر آل گور معاون رئیس جمهور ایالات متحده به حفاظت از محیط زیست ریشه در الهامات معنوی دارد. او چنین نوشته است:

به باور من می توان سیمای خداوند یگانه را در گوشه گوشه خلقت حتی در خودمان البته به صورت کم رنگ ببینیم. ولی اگر با حواس و نیز با تخیل معنوی خودمان طبیعت را به کامل ترین شکل - در وجود خودمان و وجود همه مخلوقات - تجربه کنیم می توانیم «سیمای بی نهایت خداوند را به صورت نوری درخشان چون خورشید» ببینیم.^{۱۴}

سناتور جوزف لیبرمن همقطار آل گور در سال ۲۰۰۰ هم از دیرباز از بابت افول ارزشهای اخلاقی در آمریکا اظهار تأسف کرده و به شیوه ای خواهان تأکید بر دین شده است. او یادآور می شود که «بیداری» دینی دستاوردهای آزادمشانه بزرگی چون اعلامیه حقوق در سده هیجدهم، منع بردگی در

○ تأکید بر معنویت در پارادایم گفت و گو به هیچ وجه به معنی تمنای تحمیل نوع خاصی از راست اندیشی دینی، ترجیح فلسفی یا استیلائی فرهنگی بر جامعه بشری نیست.

موروسیك مطرح ساخته‌اند. یعنی انسجام و تمایز را - به شکل جدی مدّ نظر داشته باشند.

این کار بویژه در سال ۲۰۰۱ که از سوی سازمان ملل به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شده است تلاش نظری دشوار و مهمی است. بطور کلی، دست‌اندرکاران روابط بین‌الملل معمولاً از بحث‌های نظری پرهیز دارند ولی به دشواری می‌توان تصور کرد که دولتی بدون بهره‌جستن از نوعی نظریه، سیاست خارجی منسجم و کارساز داشته باشد.

یادداشت‌ها

1. UN General Assembly, Fifty - Fourth Session, Agenda Item 34, Dialogue among Civilizations, **Report of the Secretary - General**, A/54/546, 12 November 1999, p.1.

۲. ر.ک. به:

Samuel P. Huntington, **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order** (New York: Simon and

۴. اطلاعات، ۱۳۷۷/۶/۲۱، ص ۲.

۶. ر.ک. به:

R.K. Ramazani, "The Euro - Mediterranean Partnership: The Barcelona Framework" in **Reflections on the Identity of Europe: Global and Transatlantic Perspectives**, ed. Thomas Row (The Johns Hopkins University: Bologna Center, 1996), pp. 55-77.

۷. ر.ک. به:

Jillian Schwedler, ed., **Toward Civil Society in the Middle East: A Primer** (Boulder, Colo.: Lynne Rienner Publishers, 1995), p.2.

8. "Statement by the UN: The Need for Balance", **New York Times International**, 9 September 2000.

9. Ray Kurzweil, **The Age of The Spiritual Machine: When Computers Exceed Human Intelligence** (New York: Viking, 1999).

10. Friedman, **The Lexus and Olive Tree**, p.377.

11. Washington Post, 7 August 2000.

12. Homi K. Bhabha, **The Location of Culture** (London and New York: Routledge, 1994), p.1.

13. Richard Tarnas, **The Passion of the Western Mind: Understanding the Ideas That Have Shaped Our World View** (New York: Ballantine Books, 1993), pp. 299-300.

14. **New York Times**, 22 October 2000, quoting Gore's **Earth in the Balance: Ecology and the Human Spirit** (Boston: Houghton Mifflin, 1992).

۱۵. ر.ک. به:

Jeffrey W. Legro and Andrew Moravcsik, "Is Anybody Still a Realist?" **International Security** 24, no. 2 (Fall 1999), pp. 5-55.

این مقاله خلافت‌ها بحث‌های قابل ملاحظه‌ای در میان محققان برانگیخت. برای

نمونه، ر.ک. به:

"Brother Can You Spare a Paradigm? (or Was Anybody Ever a Realist?)" **International Security** 25, no.1 (Summer 2000), pp. 165-93.

۱۶. ر.ک. به:

Jeffrey T. Checkel, "The Constructivist Turn in International Relations Theory", **World Politics** 50, no. 2 (1998), pp. 324-48.

روایت سنتی و نو آن مردود می‌شمارد. ولی به دلایلی که پیش از این خاطر نشان ساختیم این مردود شمردن چندان قاطع و کوبنده نیست. برعکس، پارادایم گفت‌وگو تأکید مکتب واقع‌گرایی بر احتیاط و حزم اندیشی، و بویژه تأکید آن بر تعیین سر نوشت خود یا استقلال مطلق دولت‌های واحد در درون هر تمدن و همه تمدن‌ها را ارزشمند می‌داند. اما این پارادایم به دلیل تأکیدی که بر همکاری، هماهنگی منافع در عین گوناگونی منافع، و عوامل غیرمادی و معنوی دارد با آرمان‌گرایی هم سازگار به نظر می‌رسد. پس پرسش این است که پارادایم گفت‌وگو با کدام یک از این دو نظریه روابط بین‌الملل همخوانی دارد یا اینکه با ترکیب خاصی از هر دو که می‌توان نام «آرمان‌گرا-واقع‌گرا» به آن داد جور است؟

اما اگر از منظر نظریه‌های «نهادی، لیبرال و شناخت‌شناسی» به این ویژگی‌های پارادایم گفت‌وگو نگاه کنیم - یعنی همان کاری که دوستان و همکارانم جفری لگرو و اندرو موروسیك کرده‌اند^{۱۵} - پارادایم یادشده با تک‌تک و همه آنها سازگار به نظر می‌رسد. از آن رو که بر حقوق بین‌الملل و توسعه سازمانی تأکید دارد با نظریه نهادی همخوان است، از آن رو که با نظریه صلح مردم‌سالارانه شباهت دارد با نظریه لیبرال همخوان است، و چون خود مفهوم گفت‌وگو متضمن گفتن، شنیدن و آموختن، و نظام‌های اعتقادی بویژه معنویت مبتنی بر مذهب است با نظریه شناخت‌شناسی همخوانی دارد. به این دلایل می‌توان گفت که پارادایم گفت‌وگو با نظریه فرهنگ‌باور توماس برگر و پیتر کاتز نشتاین همخوانی دارد. «ساخت باوری» هم بیشتر یک «روش» شناخته می‌شود تا یک نظریه، و بنابراین در اینجا ذکر آن به میان نیارود ولی آن را هم باید مدنظر قرار داد.^{۱۶}

با توجه به همه اینها، آیا پارادایم گفت‌وگو آمیزه خاصی از ویژگی‌های اصلی نظریه‌های عمده رایج در روابط بین‌الملل نیست؟ به دیگر سخن، آیا طرح این پارادایم به معنی نوعی نظریه‌سازی که از تقلیل‌گرایی تک‌علتی دوری می‌جوید و به تحلیل چندعلتی دل می‌بندد نیست؟ اگر بله می‌توان آن را یک مدل چند پارادایمی جدید و خلاق دانست. اما آن دسته از پژوهندگان روابط بین‌الملل که از پارادایم گفت‌وگو هواداری می‌کنند هنگام کلنجار رفتن با این پرسشها باید دو معیار اساسی تشخیص نظریه‌های راستین از دروغین را که لگرو و

○ چون همه ادیان کمابیش در بردارنده گرایشی عرفانی هستند عرفان می‌تواند همچون نیرویی یکپارچه‌کننده به ایجاد احساس اشتراك معنوی میان تمدن‌های مختلف بشری یاری رساند.